

منزلت علمی محدثان و مشاهیر بسطام با تکیه بر کتاب تاریخ جرجان



سیده‌ادی میرآقایی*

چکیده:

شهر تاریخی بسطام از دیرباز به سبب نقطه اتصال سه شهر مهم فرهنگی سیاسی ایران، یعنی جرجان، ری و نیشابور و علاوه بر آن، وجود آرامگاه ملکوتی و قدسی امام زاده محمد فرزند بلاواسطه امام جعفر صادق (ع) و وجود سلطان العارفین بایزید بسطامی در زمان حیاتش، و مرقدش بعد از فوت او از قرن دوم به بعد، به عنوان یک مرکز فرهنگی، خاستگاه خیل عظیمی از محدثان و دانشمندان بوده است. عوامل مزبور باعث مسافرت عارفان مشهوری چون خواجه عبدالله انصاری، ابوسعید ابوالخیر و غیره، مورد توجه پادشاهانی همچون طغرل سلجوقی، ایلخانان مغول مانند: اولجایتو، غازان خان، تیموریان مانند شاهرخ تیموری و دیگران، همچنین پادشاهان قاجار قرار گرفته و باعث بازپیرایی و تجدید بناهای ماندگار در مجموعه تاریخی بسطام شده‌اند. اما متأسفانه نام و آثار خیلی از مشاهیر بسطام یا مورد بی‌مهری تراجم نویسان و تذکره نویسان قرار گرفته یا با گذر زمان، آثار آنان به بوته فراموشی سپرده شده است. با این وجود برخی مشاهیر بسطام از خوش اقبالی از نظر بعضی نویسندگان برجسته دورنمانده‌اند، از جمله: حمزه سهمی نویسنده «تاریخ جرجان» که به شرح حال چند تن از دانشوران بسطام اشاره کرده است.

نویسنده مقاله کوشش کرده، ضمن معرفی چند تن از مشاهیر بسطام که نویسنده تاریخ جرجان در تالیف با ارزش خود به آنان اشاره کرده، شرح حال آنان را تا حد مقدور تبیین کند.

واژگان کلیدی:

بسطام، محدثان، تاریخ جرجان، مشاهیر، حدیث



مقدمه:

یکی از مهم‌ترین علوم‌ی که از قرون دوم و سوم بین دانشمندان و علما رواج داشت و از پرجاذبه‌ترین دانش‌های آن زمان محسوب می‌شد، دانش حدیث بود. دانشمندان برای استماع حدیث و تدوین آن رنج سفر را به جان و دل می‌خریدند و به اقصی نقاط کشورهای اسلامی مسافرت می‌کردند. استاد شفیع‌ی کدکنی در اهمیت علم حدیث در قرون گذشته نوشته است «برای انسان عصر ما تصور این که «علم حدیث» مهم‌ترین علم یک دوره از تاریخ باشد، قدری دشوار می‌نماید، ولی می‌توان از راه تمثیل به چنین کسانی فهماند که همان‌طور رایانه در شکل دهنده‌گی ساختار اقتصادی و اجتماعی انسان عصر ما دارای نقش عمده است، در آن ایام هم «محدثین» در شکل دادن ساختار جامعه، بالاترین نقش را داشته‌اند؛ زیرا ابزار دست فقها بوده‌اند و فقها بدون ابزار حدیث نمی‌توانسته‌اند در ساختار اقتصادی و اجتماعی عصر خود دخالت کنند. به این اظهار نظر ابن حَجَر (متوفی ۸۵۲ق) یکی از بزرگ‌ترین محدثان تمدن اسلامی درباره ابن سینا (که مظهر فلسفه و علم در عصر خویش بوده است) توجه کنید: «ابوعلی رئیس، ما أَعْلَمُهُ رَوَى شَيْئًا مِنَ الْعِلْمِ وَ لَوْ رَوَى مَا حَلَّتِ الرِّوَايَةُ عَنْهُ لِأَنَّهُ فِلْسَفِيُّ النَّحْلَةِ ضَالٌّ، لَأَرْضَى اللَّهُ عَنْهُ» رئیس ابوعلی، نمی‌دانم که آیا او چیزی از «علم» روایت کرده است یا نه و اگر هم روایت کرده باشد، نقل کردن از طریق او روا نیست؛ زیرا دارای مشرب فلسفی است و گمراه. خدای از او خشنود مباد.» (تاریخ نیشابور، ۳۲)

پژوهشگران مکتب حدیثی را بیانگر نوعی دیدگاه و مشی فکری خاص در پذیرش و نقل احادیث می‌دانند. مکاتب حدیثی، گاه برای پذیرش و یا عدم پذیرش یک روایت، شرایط خاصی را عنوان می‌کردند که مربوط به روش آنان در نقل و قبول حدیث بوده است. همچنین هر مکتب، راویان و مشایخ حدیثی و روابط متقابل خاص خود را داشته که از طریق مطالعات مربوط به شناخت مکاتب حدیثی می‌توان به آن دست یافت. این مکاتب بعدها بر اساس عوامل متعددی همچون پایه گذاران، شاخص‌های فکری و روش‌شناسی، شاگردان برجسته، زیستگاه مشایخ و تحولات فرقه‌ای و فکری آن بوم، خود به صورت زیرشاخه‌ها و مکاتب حدیثی جزئی‌تری متمایز گشتند. مکاتب مدینه، یمن، قم، بغداد، کوفه، ری و خراسان در شمار شناخته شده‌ترین مکاتب حدیثی هستند. (فصلنامه قرآن و علوم دینی، ۲۱۸)

با استناد به خیلی از کتب تراجم مانند: الانساب سمعانی، الاکمال ابن ماکولا، تاریخ مدینه الدمشق ابن عساکر، سیر اعلام النبلاء و تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر ذهبی و غیره که شرح حال خیلی از محدثان بسطام را نوشته‌اند و مسافرت نویسندگان مزبور به بسطام و استماع حدیث از محدثان بسطامی در شهر بسطام یا نیشابور می‌توان گفت شهر بسطام نیز به نوبه خود یک مکتب حدیثی به شمار می‌رود. البته اگر چه در حد و اندازه شهرهای قم، نیشابور نبوده است.

منابع مختلف تاریخی تصریح دارند که در بسطام، علاوه بر چند خانواده مشهور که همه محدث بودند، مشایخ و محدثان معروف دیگری یا در بسطام اقامت داشتند یا از بسطام به شهرهای نیشابور، جرجان و اصفهان مهاجرت کردند که علاقه‌مندان حدیث برای استماع حدیث به این شهر مسافرت می‌کردند و از محضر آنان بهره می‌بردند.

به گزارش مورخان و تراجم نویسان برخی محدثان بسطامی در کنار دانشمندان نیشابور علاوه بر فعالیت‌های حدیثی، اقدام به ساخت دارالسنه‌ها و خانه‌هایی برای اهل حدیث کرده‌اند که نویسنده تاریخ نیشابور به برخی از آنان اشاره کرده است. از جمله: ابواسحاق بسطامی که بیش‌تر عمرش را در نیشابور سپری کرده و به گزارش حاکم نیشابوری در محله باغ رازیان نیشابور، اقامت داشته و در



همان محله، برای اهل حدیث مدرسه ساخته است. (تاریخ نیشابور، ۲۷۴)

تاملی کوتاه به شرح حال سهمی و کتاب تاریخ جرجان

ابوالقاسم حمزه بن یوسف سهمی احتمالاً در سال ۳۴۵ ق م تولد شد. او نخستین بار در سال ۳۵۴ ق از ابوبکر محمد بن احمد صرام حدیث شنید، پدرش ابویعقوب یوسف بن ابراهیم محدث مشهوری بود که در شهرهای مکه، بغداد، کوفه، ری و جرجان حدیث نقل می کرد. سهمی برای تکمیل علم حدیث پژوهی خود و استماع از محدثان بزرگ جهان به شهرهای زیادی از جمله: دمشق، مصر، تیس، اصفهان و بغداد مسافرت کرد. ابوزرعه محمد بن یوسف جرجانی، دارقطنی و عبدالوهاب کلابی از مشایخ او در حدیث محسوب می شوند. سهمی در نیشابور نیز به تحصیل پرداخت و از محضر بزرگان آن شهر بهره برد. وی از مشایخ خود در آن شهر به ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب نیشابوری اشاره کرده است.

عبدالغافر فارسی از سفر سهمی در سال ۴۰۶ ق همراه هیئتی از فرستادگان منوچهر بن قابوس (متوفی ۴۲۳ ق) از امرای آل زیار به نیشابور نزد سلطان محمود غزنوی یاد کرده است. سهمی در سال ۴۲۷ ق درگذشت. (دانشنامه جهان اسلام، ۲۵/۳۶۴)

مهم ترین تألیف سهمی، تاریخ جرجان نام دارد. کتاب در دو بخش کلی تدوین و تبویب شده است: نویسنده در بخش اول به تبیین یزید بن مهلب در زمان سلیمان بن عبدالملک، ساخت مساجد، و ایانی که از طرف امویان و عباسیان وارد جرجان شدند، صحابه و تابعینی که به جرجان آمدند. در بخش دوم که بخش اعظم کتاب را در بر می گیرد به معرفی محدثان معروف شافعی مذهب و حنفی می پردازد. او ۱۹۴ نفر از محدثان و حافظانی که ساکن جرجان و مناطق اطراف جرجان مانند رباط، دهستان، آبسکون و همچنین افرادی که از شهرهای دیگر وارد جرجان شده اند را نام می برد این کتاب منبع و ماخذ ابونصر ابن ماکولا در تألیف الاکمال سمعانی در الانساب، سبط ابن جوزی در مراه الزمان، ذهبی در تذکره الحفاظ، سبکی ذرطبقات الشافعیه الکبری است. (اوضاع فرهنگی جرجان، ۸۶)

سهمی در خلال شرح حال دانشوران جرجان و مناطق دیگر، به نام چند تن از مشاهیر و محدثان بسطام توجه کرده و شرح حال مختصری از آنان را آورده که نام برخی از آنان در دیگر منابع نیست یا اگر هم هست برای تکمیل اطلاعات نیاز به آن داریم. از این رو ما مرهون لطف و عنایت او هستیم.

مشاهیر بسطام در تاریخ جرجان

۱- یعیش بسطامی

از محدثان قرن دوم هجری بسطام بوده که از محضر معان بن بشر فیض برده و از او حدیث شنیده و روایت نقل کرده است. بیهقی در شعب الایمان ضمن نقل حدیثی به مطلب مزبور این اشاره کرده است «ابوطاهر فقیه برای ما گفت: از ابوبکر محمد بن حسین قطان و او از حاتم بن یونس جرجانی و او از موسی بن سندی و او از یعیش بسطامی و او از معان بن بشر» (شعب الایمان، ۱۲۴/۵)...

سهمی نویسنده تاریخ جرجان نیز تصریح کرده که یکی از شاگردان حدیث پژوهی یعیش بسطامی، موسی بن سندی است «موسی بن سندی ابو محمد جرجانی در سال ۲۰۳ ق از وکیع بن جراح، ابومعاویه ضریر، ابراهیم بن خالد و یعیش بسطامی روایت نقل کرده است. عبدالله بن عدی حافظ برای ما گفت: موسی بن سندی محدث ثقه بود.» (تاریخ جرجان، ۴۶۹)

نویسنده تهذیب الکمال در شرح حال بیان بن بشر احمسی تجلی از محدثی به نام ابو معاذ یعیش بن عبدالرحمان بسطامی نام برده که از بیان بن بشر احمسی روایت نقل کرده است. محتمل است، این محدث، همان یعیش بسطامی مورد بحث ما است. (تهذیب الکمال، ۳۰۵/۴)



۲- حسین بن عیسی بن حُمران طایبی

حسین بن عیسی بن حُمران طایبی معروف به ابوعلی خراسانی قومسی پس از فراگرفتن مقدمات علوم و استماع حدیث از پدرش و علمای بسطام به جرجان مسافرت کرد. پدرش عیسی بن حمران از زافر بن سلیمان ایادی معروف به ابوسلیمان قهستانی که از اتباع التابعین بوده، روایت نقل کرده است. (تهذیب الکمال، ۹/۲۶۷)

نویسنده تاریخ جرجان، به جای «حُمران»، «حملان» نوشته، ممکن است تصحیفی در نام او اتفاق افتاده باشد. سهمی در معرفی بسطامی در ذیل محدثانی که نامشان «حسین» بوده نوشته است «ابوعلی حسین بن عیسی بن حملان بسطامی در جرجان از زهر بن سعد سمان و دیگران روایت نقل کرد و عبدالرحمان بن عبدالمومن از او روایت نقل کرد.» (تاریخ جرجان، ۱۹۰) او پس از استماع حدیث از بزرگان جرجان، به نیشابور رفت و در آن جا رحل اقامت افکند و مقیم آن دیار شد. بسطامی در آن شهر از مشایخ بزرگ و محدثان معروف حدیث شنید. بسطامی به تصریح تذکره نویسان مدتی نیز از عمرش را در شهر دامغان سپری کرده، که متأسفانه زمان آن مشخص نیست، به همین سبب برخی او را این گونه معرفی کرده اند «ابوعلی طایبی بسطامی دامغانی که در نیشابور ساکن بود.» (تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر، ۱۸/۲۴۵؛ تهذیب التهذیب، ۲/۳۶۳)

سهمی در خلال شرح حال مشاهیر جرجان به محدثانی که در جرجان از حسین بن عیسی بن حُمران بسطامی روایت نقل کرده اند، اشاره کرده است، از جمله: ابوعلی حسین بن حفص بن قریش جرجانی، ابوسعید اسماعیل بن بختویه بن ادریس بن خالد جرجانی، محمدبن عبدک سروی، ابوجعفر محمدبن ابراهیم بن عبدالله جرجانی، ابوعبدالرحمان محمدبن حمویه قطان، امام مسجد جامع جرجان (تاریخ جرجان، ۱۹۱، ۱۴۵، ۴۰۸، ۳۹۴، ۴۱۹)

خطیب بغدادی چندین بار از حسین بن عیسی یاد کرده و تصریح کرده که بسطامی از پدرش عیسی بن حمران حدیث نقل کرده، و چند حدیث را که بسطامی یکی از روایان آن بوده، نقل کرده است. (تاریخ بغداد، ۹/۱۳۴)

در منابع ذکر شده است، او از مشایخی چون احمد بن ابی طیبه جرجانی (متوفی ۲۰۳ق) قاضی قومس، زهر بن سعد سمان، اسحاق بن عیسی بن طابع، اصرم بن حوشب قاضی همدان، ابی صمره، جعفر بن عون، حجاج بن نصیر، ابی اسامه حماد بن اسامه، سُفیان بن عُیینه، ابی قتیبه سلم بن قتیبه، طلق بن غنم نخعی، عبدالله بن حُمران بصری، ابی عبدالرحمان بن یزید، عبدالصمد بن عبدوارث، عبیدالله بن موسی، عفان بن سیار جرجانی، عفان بن مسلم، قبیصه بن عقبه، محمدبن اسماعیل بن ابی فدیک، مُصعب بن مقدم و یونس بن محمد مودب روایت نقل کرد. (تهذیب الکمال، ۶/۴۶۱)

در باره توثیق بسطامی، مشایخ بزرگی توثیق او را تأیید کرده اند از جمله «از احمدبن حنبل در باره علمای خراسان سوال کردند. او پاسخ داد: اسحاق بن راهویه، مثل او کسی نیست و اما حسین بن عیسی بسطامی ثقه و اما اسماعیل بن سعید شالنجی، فقیه عالم و...» (تاریخ بغداد، ۶/۳۴۸؛ تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر، ۱۷/۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ۸/۱۳۱؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ۳/۱۳۹۴؛ طبقات حنابل، ۱/۲۵۴)

ابن حجر عسقلانی نیز با استناد به منابع مختلف در شرح حال بسطامی نوشته است «دارقطنی و ادریسی نوشته اند او دانشمندی فاضل بود که احادیث زیادی را نقل می کرد.» (تهذیب التهذیب، ۲/۳۶۳)

ابوسعید دارمی مولف کتاب الرد الجهمیه از مجلسی سخن به میان آورده که حسین بن عیسی بسطامی نیز در مجلس حضور داشته، او نوشته است «من روزی با کلماتی تند، آتش سخن بر یحیی بن یحیی گشودم تا نقصی از او برای دیگران بیابم. آن روز در مجلسش حسین بن عیسی



بسطامی، احمد بن حریش قاضی و ابو قدامه سرخسی و چند نفر دیگر از بزرگان تا جایی که به ذهنم می‌رسد، حضور داشتند، یحیی با خشم مرا سرزنش کرد و گفت: ساکت باش و بر آنان عیب گرفت که من سخنشان را بیان دارم و انکار کنم. (الرد الجهمیه، ۲۱۲)

مشایخ معروف و برجسته‌ای از حسین بن عیسی بسطامی حدیث شنیدند و روایت نقل کرده‌اند که ما فقط در این جا به ذکر نام آنان بسنده می‌کنیم:

الف: ابوداود سجستانی، ابن خزیمه، احمد بن علی نسایی

ابن ماکولا در شرح حال ابوعلی حسین بن حفص بن قریش جرجانی نوشته است «ابوعلی حسین جرجانی از حسین بن عیسی بسطامی و موسی بن سندی روایت نقل می‌کرد و افرادی مانند ابوبکر اسماعیلی، کمیل بن جعفر و محمد بن یزاد جرجانی از او روایت نقل کرده‌اند. (الاکمال فی رفع الارتیاب، ۱۱۶/۷)

ب: ابوالعباس حسن

حسن بن عیسی بسطامی معروف به ابوالعباس، برادر حسین بن عیسی شهرت برادر را ندارد. او از پدرش و از عبدالسلام بن صالح بن سلیمان بن ایوب بن میسره قرشی مشهور به اباصلت هروی خادم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) روایت نقل کرده است.

نویسنده تهذیب الکمال در شرح حال ابوصلت هروی به این نکته اشاره کرده و نوشته است «ابوصلت هروی ادیب و فقیه دانشمند ساکن نیشابور بود و برای استماع حدیث به شهرهای مختلف از جمله: بصره، کوفه، حجاز و یمن مسافرت کرد. او خادم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بود. ابوالعباس حسن بن عیسی بن حُمران بسطامی برادر حسین بن عیسی از او روایت نقل کرد. تهذیب الکمال، ۷۴/۱۸.

۳- ابوعلی بسطامی

ابوعلی حسین بن محمد بن اسماعیل بن جبرئیل بسطامی، از محدثان قرن چهارم بسطامی بوده است. سهمی در شرح حال او نوشته است «او در جرجان خطیب بود. بسطامی از محمد بن جعفر فضاله نسوی روایت نقل کرد و ابوبکر سبک از بسطامی حدیث شنید و از او روایت نقل کرد. (تاریخ جرجان، ۱۹۷)

۴- مجزاه بسطامی

سهمی در معرفی این محدث بسطامی نوشته است «مجزاه بن محمد بن مجزاه بسطامی، او در جرجان از علی بن حجر روایت نقل کرد و ابو عمران موسی بن محمد بن خالد بن عبدالله دهستانی و دیگران از او روایت نقل کرده‌اند. (همان، ۴۶۴)

سهمی همچنین در شرح حال ابو عمران موسی بن محمد بن خالد بن عبدالله دهستانی تصریح کرده است. «ابو عمران موسی از حسن بن عرفه، عمار بن رجاء، مجزاه بسطامی، ابو عبدالرحمان بن مقری و دیگران حدیث شنید. ابراهیم بن موسی سهمی و قاضی ابو جعفر فامی از او روایت نقل کرده‌اند.» (همان، ۴۶۷).

۵- طیفور بسطامی

طیفور بن حسن بن عامر بن صالح بسطامی از دیگر محدثان بسطامی بوده که در جرجان واعظ بوده و به نقل حدیث پرداخته است. او از ابراهیم بن موسی حدیث شنیده است. سهمی ضمن نقل دو حدیث نام بسطامی را در سلسله روایان حدیث نام برده و نوشته است «ولاد بن محمد بن حمدان ازدی بکرآبادی از طیفور قومسی واعظ برای من حدیثی را نقل کرد که قومسی از ابراهیم بن موسی و او از عبیدالله بن موسی و او از فضیل بن مرزوق و او از عطیه و او از ابوسعید خدری و او از رسول



خدا (ص) نقل کرده است» (همان، ۲۳۷) و دو حدیث را نوشته است. (همان، ۲۳۶) و حدیث دیگر: «ولاد بن محمد برای من حدیث گفت از ابویزید طیفور که او نیز از ابراهیم بن موسی شنیده بود». (همان، ۲۳۷)

۶- عبدالله رزجاهی

در منابع کهن تاریخی و جغرافیایی و تراجم از جمله معجم البلدان، مرصداطلاخ، الانساب سمعانی، التدوین رافعی قزوینی، نام چند روستای بسطام، از جمله: رزجاه، سُهرج و بَدش ذکر شده که دانشورانی در آن پرورش یافته و خدمات فرهنگی ارزشمندی انجام داده‌اند. برخی از روستاها متاسفانه یا از بین رفته، یا با تغییر نام به حیات خود ادامه داده‌اند. راقم سطور در چند مقاله به شرح حال آنان پرداخته است. ابومحمد عبدالله رزجاهی شاعر، ادیب و فقیه روستای رزجاه بسطام در قرن چهارم زندگی می‌کرده است. متاسفانه از شرح حال عبدالله رزجاهی، اطلاعی به دست نیامد. از او فرزند ادیب و دانشمندی به نام محمد به یادگار مانده که شرح حال او در صفحات آینده می‌آید. اندک اطلاعی که از زندگی او به دست آوردیم، مرهون گزارش سهمی، نویسنده تاریخ جرجان هستیم. از نوشته سهمی، این گونه استنباط می‌شود که رزجاهی از بسطام به جرجان مهاجرت کرده و از محضر علمای آن شهر بهره برده و با آنان از جمله ابوبکر اسماعیلی جرجانی، فقیه شافعی معروف، صاحب المعجم معاشرت داشته است.

رزجاهی در سال ۳۷۱ق در هنگام مرگ اسماعیلی در بغداد حضور داشته و از منزلت علمی بالایی برخوردار بوده زیرا قصیده‌ای در رثای مرگ او سروده و در مجلس بزرگداشت و ختم او قرائت کرده است. سهمی تصریح کرده است «هنگامی که خبر فوت ابوبکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل جرجانی معروف به اسماعیلی، مُحدِّث و فقیه شافعی به بغداد رسید، فقها و محدثان شافعی و نیز حنبلی چون ابوحامد اسفراینی، ابوالحسین ابن سمعون، ابوالحسن تمیمی و قریب ۳۰۰ تن از مشایخ و فقها در مسجد ابوالقاسم دارکی چند روز به سوگواری نشستند و ابومحمد عبدالله بن احمد رزجاهی در مرثیه اسماعیلی شعری بلند خواند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۶۷۷/۸).

سهمی کل قصیده رزجاهی را در رثای ابوبکر اسماعیلی این گونه نقل کرده است:

دُمُوعاً عَلَى الْخَدَّيْنِ يَحْكِيَنَّ صَبِيًّا
رَأَيْتَ بِيَوْمِ الشَّيْخِ يَوْمًا عَصَبُصْبًا
وَيَ وَعَلَا الْأَحْشَاءِ ثُمَّ تَلَهَبًا
رَأَيْتَكَ أَبْهَى الْأَرْضِ جَوًّا وَأَطْيَبًا
لَكَانَ لَهُ الْخُلْدُ الْمُحِبُّ مَوْجِبًا
وَلَكِنَّهُ لِلْحَقِّ مَا زَالَ مُصْحَبًا
وَإِنْ كَانَ بِالْجُنْمَانِ أَسْكَنَ تَبْرِيًّا
وَأَيُّ قَبِيحٍ لَمْ يَكُنْ عَنْهُ مُضْرِبًا
وَهَدَّ سَمَامًا ثُمَّ رَضِيَ وَكَتَبَا
لِسَانًا كَحَدِّ الْهِنْدُوَانِي مُقْضِيًّا
وَتَنَدَّبَهُ شُجُوًّا وَكَانَ لَهَا أَبًا
وَلَا مَنْ يُدَانِيهِ وَإِنْ كَانَ مُنْجِبًا
شَاوَتْ بِهَا شَانِيكَ شَاوًا مُعْرَبًا

حِرَامٌ فَطَلَّقَ ضِدَّهُ الصَّبْرُ فَاسْكَبَا
لَأَيُّ مُصَابٍ تَدَخَّرَ الدَّمْعُ بَعْدَمَا
نَعَاهُ لِي النَّاعِي فَأَحْسَسْتُ إِذْ نَعَى
بِهَآؤُوكِ يَا جُرْجَانُ أَفَقَدْ يَعْدَمَا
هَوَلُوا وَجِبَ الْخَيْرَاتِ خَلْدًا لِأَهْلِهَا
فَتَيُّ لَمْ يَكُنْ يِقَادُ لِلْبَطْلِ مُصْحَبًا
مَسَاعِيهِ فِي الْأَفْطَارِ خَلْدًا صَبِيَّةً
فَأَيُّ جَمِيلٍ لَمْ يَكُنْ فِيهِ هُوَاءُ
لَقَدْ قَوَّضَ الْمَوْتَ الْمُسْتَنْتَ يَدْبَلَا
۱۰ مَضَى نَاصِرُ الدِّينِ دِينَ مُحَمَّدٍ
تَنَوَّحَ عَلَيْهِ الْمَكْرَمَاتِ بِأَسْرَهَا
وَلَا مَطْمَعٌ فِي أَنْ نُضَادَفَ مِثْلَهُ
ذَكَرْتُ أَبَا بَكْرٍ بِكُلِّ فَضِيلِهِ



لَقَدْ كُنْتَ فِي فَتْيَاكَ أَفْقَهُ مَنْ رَجَا
 ۱۵ وَأَذَكَى جَنَانًا مِنْ إِيَّاسِ بْنِ قُرَّةَ
 وَأَجْوَدَ مِنْ كَعْبِ بْنِ مَامَةَ بِاللَّهِئِ
 بَلَوْتَ بَنِي هَذَا الزَّمَانَ فَلَمْ أَجِدْ
 وَأَكْرَمَ أَخْلَاقًا وَأَطْيَبَ عَشْرَةً
 وَيَوْمَ كَشَّهَرِ الصُّومِ طَوْلًا قَصْرَتَهُ
 ۲۰ كَلَّفْتَ بِأَصْنَافِ الْعُلُومِ وَجَمَعَهَا
 وَكَيْمَ مِنْ دَلِيلٍ فِي كِتَابٍ وَسُنَّةٍ
 وَأَغْلُوْطَةَ صَمَاءٍ أَعْيَتْ ذَوِي الْغِنَاءِ
 مَسْبَاعِيكَ لَا تُحْصِي وَإِنْ جَدَّ حَسَبُ
 سَأَوْ جِزْفِي فِي ذِكْرِي فَضَائِلَ حَزَّتْهَا
 ۲۵ وَأَذَاكَرَ لِلسَّمَاعِ بَيْتًا عَرَفْتَهُ
 فَمَنْ يَسْعَ أَوْ يَرْكَبُ جَنَاحِي نَعَامَهُ
 عَلَيْكَ سَلَامٌ اللَّهُ مَا حَيَّ رَاكِبٌ

وَأَبْلَغَ مِنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَأَكْتَبْنَا
 وَأَبْيَنَ مِنْ سَحْبَانَ لَفْظًا وَأَخْطَبْنَا
 وَأَحْلَمَ مِنْ قَيْسٍ إِذَا حَلَّتِ الْجُبَا
 أَهْشَ إِلَى الْمَعْرُوفِ مِنْكَ وَأَطْرَبْنَا
 وَأَوْسَعَ لِلطَّارِي فَنَاءً وَأَخْصَبْنَا
 فَعَادَ كَابِهَامَ الْجَبَارِي وَمَا أَبَا
 وَلِيدًا وَغَيْدَاقًا وَكَهْلًا وَأَشْيَبْنَا
 خَقِيَّتٍ وَقَدْ كَانَ الْخَفْمِيُّ الْمُجَلِّبِيَا
 دَلَّائِلَهَا أَوْصَحَتْ بِكَرًا وَثَبِيَا
 بَعْدَ نَوَاحِيهَا مُطْبِلًا وَمُطْبِنَا
 وَأَسْبِقُ بِالْإِيْجَازِ مَنْ كَانَ مُسَهِّبَا
 مُحَاذًا بِمَعْنَاهُ وَبِالْفَلْظِ مُعَذِّبَا
 لِيُذْرَكَ مَا قَدِمْتَ بِالْأَمْسِ خَبِيَا
 وَحَنَّ إِلَى أَهْلِيهِ مَنْ قَدْ تَعَرَّبْنَا
 (تاریخ جرجان، ۱۱۱-۱۱۳)

- ۱- این حرام است، پس ضد آن یعنی صبر را رها کن و بر گونه، اشکی بریز که بیانگر ابر بارانی باشد.
- ۲- اشک را برای هر گونه مصیبت ذخیره کردی. بعد از این که روز (مرگ) شیخ را چون روز طوفانی دیدی.
- ۳- منادی مرگ خبر مرگ او را برآیم آورد و (مرگش را) احساس کردم، زیرا درونم تسلیم اندوه شد و بالا رفت سپس آتش گرفت.
- ۴- ای جرجان، شکوه و زیبایی تو را از دست دادم، پس از این که باور داشتم تو باشکوه ترین و زیباترین و خوشبوترین هوای روی زمینی.
- ۵- اگر خیر، موجب جاودانگی اهل خیر می شود، قطعاً برای او جاودانگی و محبوبیت خواهد بود.
- ۶- جوانمردی که مطیع قهرمانان نبود، اما همواره همراه و ملازم حق بود.
- ۷- نیکی ها و محسنات او در زمین، شهرتش را جاودان کرد. هر چند که پیکر او در تیربا قرار دارد.
- ۸- کدام زیبایی است که در او نیست و کدامین زشتی است که در او وجود داشته باشد؟
- ۹- مرگ ویرانگر، او را در هم کوبید درحالی که او را پزمرده کرد و او را چون روزنه ای نابود کرد و ویران ساخت و در هم کوفت.
- ۱۰- یاری کننده دین محمد رفت، چه کسی زبانش چون شمشیر تیز هندی بود؟
- ۱۱- تمام خوبی ها برای او نوحه و ندبه سر می دهند و ناله می کنند زیرا او پدر خوبی ها بود.
- ۱۲- طمععی برای پیدا کردن همتایی برایش نیست و کسی شبیه او نمی شود هر چند که نجیب زاده باشد.
- ۱۳- ابوبکر (اسماعیلی) را با تمام فضیلتش نام بردی. تو بر او به فاصله ای دور و بعید سبقت گرفتی.
- ۱۴- امید و آرزوی تو در جوانمردی عمیق تر است و از عبد الحمید (کاتب مشهور) والاتر و نویسنده تر هستی.
- ۱۵- وباهوش تر از ایاس بن قره هستی و زبان و سخن تو از سبحان (بن وائل) گویاتر است
- ۱۶- تو در بخشش از کعب بن مامه، بخشنده تر و شکیباتر از قیس هنگامی که خشم بر او وارد می شد.

منبع: ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن (۱۴۱۵) تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محب الدین ابوسعید عمر بن غرامه العمروی، بیروت: دارالفکر
 ابن عدیم، عمر بن احمد (بی تا) بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر

ابن ماکولا، علی بن هبه الله (۱۴۰۶) الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤلف، هفت جلد، لبنان: دار احیاء التراث العربی
 اسماعیلی، ابوبکر (۱۴۱۰) کتاب المعجم فی اسامی شیوخ ابی بکر اسماعیلی، تحقیق زیاد محمد منصور، مدینه: مکتبه العلوم و الحکم



باخرزی، علی بن حسن (۱۴۱۴) دمیه القصر و عصره اهل العصر، تحقیق محمدتوحیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه
 بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷) تاریخ بغداد یا مدینه الاسلام، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه

- ۱۷- فرزندان روزگار را آزمودم و کسی را مشتاق تر و پرهیاهوتر از تو در انجام امر نیک،
 - ۱۸- و خوش اخلاق تر، نیک سرشت تر و مشتاق تر از تو ندیدم. تو مهمان دوست و خانه تو پر نعمت است.
 - ۱۹- و روزی را که به بلندی ماه رمضان بود، با معاشرت خوب کوتاه کردی و آن روز مانند انگشت شست کوتاه شد.
 - ۲۰- تو مکلف به (یادگیری) علوم و جمع آوری آن شدی، از کودکی و نوجوانی و جوانی تا پیری
 - ۲۱- چه بسیار راهنمایی که در کتاب (قرآن) و سنت پنهان بود و آن چه که پنهان است، در نهایت پنهانی بود.
 - ۲۲- و چه بسیار مسائل مغالطه آمیز که صاحب منسبان از برهان و اثبات آن ها عاجز بودند و تو آن ها را از کوچک و بزرگ روشن کردی و توضیح دادی.
 - ۲۳- همت و تلاش های تو قابل شمارش و احصا نیست، اگر چه محاسبه گری تلاش کند که جوانب آن را با گستردگی بررسی کند.
 - ۲۴- فضایل و بزرگی که از تو به دست آوردم به طور خلاصه و فشرده بیان کردم. کسی که لفظ پرداز باشد پیش تر به ایجاز می پردازد تا تفصیل.
 - ۲۴- من در مدح تو سروده ای که معنا دارد با واژگان شیرین و جذاب بیان کردم.
 - ۲۵- هر کس بر بال شتر مرغ سوار شود (با سرعت و در گستره وسیع حرکت کند) تا آن چه را تو دیروز به آن رسیدی درک کند، نا امید می شود.
 - ۲۶- سلام خدا بر تو باد، (مانند) سلام کسی که به زیارت خانه خدا می رود و سلام انسانی که دور از خانه بوده و برای اهل خانه اش مشتاق است.
- ابوالحسن باخرزی نیز، شعری از عبدالله رزجاهی ذکر کرده که در مدح و ستایش شافعی و آثارش سروده است:

عَلَيْكُمْ بُغَاهُ الْفِقْهِ كُتُبِ ابْنِ شَافِعٍ وَعَضُّوا بِأَضْرَاسِ عَلِيهَا قَوَاعِعُ
 رَايَتْ لَاهِلَ الْفِقْهِ كُتُبًا كَثِيرَةً فَلَمْ أَرَ كُتْبًا مِثْلَ كُتُبِ ابْنِ شَافِعٍ
 حَوَتْ كُتُبُهُ الْفِقْهَ الْمَبِينِ فَاصْبَحَتْ تُضِيءُ كَأَيَّمَاضِ الْبُرُوقِ اللَّوَامِعِ
 بَرَاهِينَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَقُولُهُ زَوَاهِرُ بَيْضٍ كَالنَّجْمِ الطَّوَالِعِ
 (دمیه القصر، ۲/ ۸۳۴)

- ۱- ای طالبان فقه و فقاهاست به کتاب های پسر شافعی رجوع کنید. نسبت به این کتاب ها بسیار حریص باشید.
 - ۲- برای اهل فقه، کتب زیادی دیدم. هرگز کتبی مانند کتب پسر شافعی نیست
 - ۳- کتاب های او فقه روشن و واضحی را بیان می کنند به سان آذرخش درخشنده ای نور افشانی می کنند
 - ۴- حجت های وی در هر موضوعی که آن را بیان می کند، شکوفه های درخشنده ای هستند که مانند ستارگان تابنده اند.
- ۷- ابو عمرو رزجاهی

محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن حسین بن موسی بسطامی رزجاهی در سال ۳۴۱ ق در رزجاه چشم به جهان گشود. نزد پدرش عبدالله و علمای بسطام، مقدمات علوم را فرا گرفت. سپس در سال ۴۰۵ ق به نیشابور مهاجرت کرد و در آن شهر رحل اقامت افکند. فقه را از

بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۱) شعب الایمان، تحقیق ابوالمرحوم سعید زغلول، لبنان: دارالکتب العلمیه
 بقرار، افسانه (۱۳۹۲) اوضاع فرهنگی جرجان طی سده های اول تا پنجم هجری، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات، دانشگاه بین المللی قزوین



علمای نیشابور از جمله: ابو سهل صعلوکی (متوفی ۴۰۲) آموخت.

او مدتی نیز از عمر خویش را در جرجان سپری کرد. سهمی در معرفی او نوشته است « ابو عمرو محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد رزجاهی بسطامی در جرجان روایت نقل کرد. او در جرجان از ابوبکر اسماعیلی و ابواحمد ابن عدی و گروهی دیگر روایت نقل کرده است. (تاریخ جرجان، ۴۶۲) رزجاهی در نیشابور از ابا احمد حاکم حفاظ و ابا احمد غطریفی و اباعلی بن مغیره حدیث شنید و روایت کرد. رزجاهی در شهر نیشابور مجلس سماع حدیث داشت و شاگردان زیادی برای آموختن ادبیات و حدیث در مجلس درس او شرکت می کردند.

ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ابو عبدالله ثقفی، ابوالحسن علی بن محمد بن احمد فُقعاعی، ابوسعید علی بن عبدالله بن حسین حیری و ابو عبید قاسم بن خلیل بن احمد رزجاهی روایت نقل کرده اند. ابو عبید از همین روستا بود و ابو الفتح عبدالملک بن شعبه بن محمد بن محمد شعبه سهرجی بسطامی از او روایت نقل کرده است. (الانساب، ۵۹/۳)

در تذکره های گوناگون از او با القاب ادیب، علامه، فقیه شافعی، محدث یاد کرده اند. سُبکی نوشته است: دانشمندان معروفی از جمله: حافظ ابوبکر بیهقی، ابو عبدالله ثقفی، ابوسعید بن ابی صادق و ابوالحسن علی بن محمد بن احمد فُقعاعی و دیگران از رزجاهی حدیث روایت کرده اند. (طبقات الشافعیه، ۱۵۱/۴) سهلگی (۳۷۹-۴۷۷) مؤلف النور که از شاگردان رزجاهی بوده، حکایتی را از بایزید بسطامی از زبان استاد خویش نقل کرده است:

«و فقیه ما ابو عمرو محمد بن عبدالله رزجاهی بسطامی، رحمه الله، گفت از ابو عبدالله رزجاهی شنیدم که گفت از محمد بن یوسف - که شاگرد ابو علی حسین بن عیسی بسطامی بود- شنیدم که گفت سیزده سال با بایزید صحبت داشتم. ندیدم که کلمه ای بگوید. عادتش این بود که سر بر زانوی خویش گذارد و سپس بردارد و بگوید آه! آنگاه دیگر باره سر بر زانوی خویش نهاد. من می گویم که گویی او بایزید را به هنگام قبض او دیده است. اگر او را به روزگار بسط دیده بود. هر آینه شنیده بود، آنچه دیگران شنیده اند. و مردان را حالتی است که بر آن وقوف نباید کسی جز مردی شوره خورده و کارآزموده از ایشان و هر که مداومت در صحبت ایشان داشته باشد و با ایشان در دوستی ایشان شکبیا باشد.» (دفتر و شنایی، ۳۰۷)

باخرزی نوشته است « قاضی ابو جعفر بحاثی برای من قرائت کرد. گفت: استاد ابو محمد عبد لکانی برای من قرائت کرد. گفت: رزجاهی برای من (این شعر را) قرائت کرد.

وقالوا: عزیزُ ان نراکَ مع الکبر
و ذکرُ الفتی یبقی له بعد موتہ
و نسلی اذا ما متُ غرُّ قلائد
خوالدٌ لا אחشی علیهنَّ موتها
فکم نسب من کلَّ عیبٍ مَطهرٍ
بلا وُلد انثی' ولا وِلد ذَکرُ
فقلتُ: دعونی انْ ذا کله سَمَرُ
بثتُ من المنظوم و العلم و الخبر
اذا خیف موتُ او عقوقُ من البشر
مَلاهُ بنو السَّوای من العارو العُمر
(دمیه القصر، ۸۳۵/۲).

و گفتند برای ما سخت است که ترا با کبر و غرور ببینیم. در حالی که نه فرزند دختری داری و نه فرزند پسری.

-یاد انسان بعد از مرگش باقی می ماند. پس گفتم مرا بخوانید که تمام آن چه گذشته، افسانه بوده است. هر گاه بمیرم، اشعار عالی من به منزله فرزندان من باقی می مانند. اشعار و دانش و آگاهی ای که من پراکنده ام.

دارمی، عثمان بن سعید (۱۴۱۶) الرد علی الجهیه، تحقیق بدر بن عبدالله بکر، کویت: دار ابن اثیر
ذهبی، ذمہ، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۰۹) تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام
، پنجاه و دو جلدی، بیروت: دارالکتب العربی
سهمی، حمزه (۱۴۰۷) تاریخ جرجان، زیر نظر محمد عبدالمعید خان، چاپ چهارم،

بیروت: عالم الکتب
مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف (۱۴۰۳) تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق
بشار عواد معروف، چاپ دوم، بیروت: موسسه الرساله
میرآقایی، سیدهادی (۱۳۸۶) معرفی مشاهیر گمنام بسطام: ابو عمرو محمد رزجاهی، کیهان



فرهنگی، شماره ۲۵۳، زمینی، زهرا (۱۳۹۵) بازشناسی مکاتب حدیثی خراسان از قرن سوم تا پنج هجری قمری، نشریه نقد کتاب قرآن و علوم دینی، شماره ششم، نیشابوری، ابوعبدالله حاکم (۱۳۷۵) تاریخ نیشابور، ترجمه محمدبن حسین خلیفه

نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، نشر آگه

این آثار جاویدانند و من نگران از بین رفتن آنها نیستم، آن چنان که مرگ و عاق شدن انسان جای ترس و نگرانی دارد.

چه بسا نسبت‌هایی که از هر عیب و نقص پاک هستند. اما بد سیرتان آنان را آلوده ساخته‌اند رزجاهی در اواخر عمر از نیشابور به بسطام برگشت و در روز چهارشنبه سوم ربیع الاول سال ۴۲۶ ق بدرود حیات گفت. احتمال دارد، پیکر او را در کنار مرقد بایزید بسطامی دفن کرده باشند. نویسنده شرح حال کامل رزجاهی را نوشته است. (رک: کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۳، صص ۶۸-۶۹)

۸- محمدبن یوسف بسطامی

ابوعبدالله محمدبن یوسف بسطامی زاهد در بسطام از حسین بن عیسی بسطامی حدیث شنید و به جرجان رفت. سهمی نویسنده تاریخ جرجان در شرح حال او نوشته است « او در جرجان بود و از حسین بن عیسی بسطامی روایت نقل می کرد. از ابوبکر اسماعیلی شنیدم که گفت: ابوعبدالله محمدبن یوسف دانشمندی با تقوا است.» (تاریخ جرجان، ۴۱۲) سپس سهمی حدیثی را که ابوبکر اسماعیلی از محمدبن یوسف بسطامی در جرجان شنیده و برای او نقل کرده، نوشته است. سهمی در این حدیث تصریح می کند که محمدبن یوسف آن را از حسین بن عیسی بسطامی شنیده است. (تاریخ جرجان، ۴۱۲)

ابوبکر اسماعیلی جرجانی (متوفی ۳۷۱ ق)، فقیه، محدث شافعی و نویسنده کتاب المعجم که برای کسب دانش و استماع حدیث به شهرهای مختلف سفر کرده، ابتدا از گرگان به بسطام آمده و از محمدبن یوسف زاهد بسطامی فقیه و محدث بسطامی، حدیث شنیده است و سپس به شهرهای دیگر سفر کرده است. (کتاب المعجم اسماعیلی، ۱۱۰)

نویسنده تاریخ جرجان نیز در شرح حال ابوبکر محمدبن یوسف بن احمد جرجانی نوشته است « او دانشمندی عابد بود و حدیث کمی نقل کرد. یکی از مشایخ او محمدبن یوسف بن عمر بسطامی بود و از او حدیث نقل کرد. (تاریخ جرجان، ۴۲۵)

بسطامی مدتی از عمرش را در بغداد گذرانده است. خطیب بغدادی که نام او محمدبن یوسف بن عمرو بسطامی قومی ثبت کرده در شرح حال او نوشته است « او به بغداد آمد و از حسین بن عیسی بسطامی حدیث نقل کرد. ابوالقاسم طبرانی نیز از او حدیث نقل کرد.» (تاریخ بغداد، ۶۳۲/۴) محمدبن یوسف بسطامی که با ابوعبدالله رزجاهی معاصر بوده و او را ملاقات کرده، حکایتی را برای رزجاهی از بایزید بسطامی نقل کرده که پیش تر ذکر شد.

عبدالکریم قشیری نیز همین حکایت را از زبان سهلکی نقل کرده است. (المعراج، ۲۵۸) محمدبن یوسف بسطامی در سال ۳۰۱ ق چشم از جهان فرو بست. (قلاده النحر، ۵۴/۳)